



روانشناسی و تربیت معلم

پدیدآورنده (ها): فریار

علوم تربیتی :: نشریه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) :: خرداد ۱۳۱۸، سال نهم - شماره ۳

صفحات: از ۳۶ تا ۴۰

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/424651>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- سخنان اعلیحضرت شاهنشاه آریا مهر، در کنفرانس آموزشی رامسر
- برآورد سهم عوامل مؤثر بر بودجه جاری دانشگاهها (یک مطالعه مقطعی)
- فردگرایی، جمع گرایی و دینداری
- سواد مالی و ضرورت سنجش آن در نظام نوین آموشی؛ مطالعه موردی شهرستان شهرضا
- نظریه یادگیری ارتباط گرایی و کاربرد آن در طراحی کتاب درسی دانشگاهی
- ژان پیاژه پژوهش گر بلند آوازه قرن ما
- بررسی سطح سواد مالی خانواده های تهرانی و عوامل مرتبط با آن
- زمینه ها و راهبردهای اجرای برنامه درسی سواد مالی برای دوره ابتدایی
- تحلیل روان شناختی ایمان دینی
- معارف در ممالک دیگران: مدارس عمومی در اتازونی
- اقتصاد تعلیم و تربیت (۶) نقش آموزش در رشد اقتصادی
- راههای تثبیت ایمان در تربیت جوانان و چگونگی مصون سازی آنها از منظر قرآن و نهج البلاغه

عناوین مشابه

- اهمیت فن روانشناسی برای تعلیم و تربیت
- اهمیت فن روانشناسی برای تعلیم و تربیت
- تربیت معلم و تحول آموزشی کشور
- روانشناسی و تعلیم و تربیت
- راهنمای معلم با همکاری دفتر برنامه ریزی تربیت معلم: انتخاب جهت و برنامه ریزی در آموزش و پرورش
- بیانات آقای علی اکبر سیاسی در باب تربیت معلم و دانشسراها
- مقایسه نظرات کارکنان و مدیران دانشگاه تربیت معلم تهران درباره انگیزه های کاری کارکنان این دانشگاه
- رشد و تربیت معلم زبان
- جوانان و موسیقی پاپ: بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی - فرهنگی مرتبط با گرایش دانشجویان دانشگاه تربیت معلم به موسیقی پاپ
- نقش معلم در ارتقای کیفیت و جایگاه درس تربیت بدنی

ترجمه آقای فریار

روانشناسی و تربیت معلم

اینکه معلم باید برای فن خویش تربیت شود فکر است جدید و هنوز عملاً در همه جا مورد قبول نیست. ولی خوشبختانه این روزها کمتر شنیده میشود که آموزگاری از عهد همه کس ساخته است یا اینکه موهبتی است طبیعی که محتاج به تربیت مخصوص نیست. اغلب آموزشگاهها با آموزش تربیت فنی پی برده اند ولیکن فن تدریس محتاج به تحصیل و تربیت مخصوص است. باید دانست که روانشناسی از موضوعهای مهم یا بلکه قسمت اعظم فن تدریس را تشکیل میدهد. درایامیکه پرورش معلم تازه مورد توجه قرار گرفته بود علم روانشناسی بدرجه ای نرسیده بود که مورد استفاده حقیقی آموزگاران قرار گیرد. روانشناسی در آن موقع شعبه ای از علم فلسفه بوده و بر روی اصول علمی جدید استوار نبود کتابهاییکه در این علم نوشته شده بود غیر از معدودی همه از اصل مطلب دور بوده و مسائل روانشناسی مانند فلسفه مورد مباحثه و اختلاف نظر بود. کتابهاییکه برای آموزگاران نوشته میشد قابل استفاده آنان نبود و کسانی که بتدریس این علم اشتغال داشتند خود از آن بهره ای نداشتند. در نتیجه فن تربیت فقط اسماً از روانشناسی استفاده میکرد. این اشاره بدان جهت است که خوانندگان بدانند که آسان است روانشناسی را اسماً جزء دوره تحصیل و در برنامه تربیت معلم آورد ولی تدریس و فهم آن چندان آسان نیست. در سالهای اخیر این علم پیشرفت زیادی نموده است و اکنون بد درس دادن و سوء تعبیر آن نه تنها فایده نمیرساند بلکه خطر نیز دارد.

کسانی که اساس تربیت معلم را روی اصول فنی و علمی قرار دادند متوجه اهمیت روانشناسی شده و آنرا یکی از ارکان آن بشمار آوردند. در هر کار عملی برای محدود کردن

مقصود و برای تعیین روش، خواص و طبیعت موادی که بکار برده میشود باید مورد نظر قرار گیرد. لازم نیست که هر آموزگاری اصول علم روانشناسی را بداند ولی هر آموزگاری برای توفیق در انجام وظیفه روزانه خویش طبق قوانین این علم رفتار میکند. بنابراین لازم است که در عملی ترین برنامه تربیت معلم علم روانشناسی نیز تدریس گردد.

این امر چندان ساده نیست. دوره تحصیل ناچار کوتاه است و وقت دانشجو باید صرف آموختن مطالب و موضوعهای متعدد گردد. در بالا اشاره شد که آموزش نوعی از آمیزش اجتماعیست. همه ما تا موقعیکه بسن بلوغ برسیم بدون تحصیل و مطالعه بفنون آمیزش آشنا شده ایم. در اینجا ممکن است سؤال شود آیا اینگونه روش برای معلم کافی نیست و بهتر آن نیست که او را بحال خود گذاریم تا رفتارش طبیعی و مقید اصول علمی نباشد زیرا اصرار زیاد در تدریس روانشناسی برای فن آموزگاری خطر آنرا دارد که هنرمند را بکارگر مبدل گرداند ولی باین موضوع چنین پاسخ باید داد که چون ما نمیتوانیم بقدر کافی آموزگاران هنرمند داشته باشیم بهتر آنست که کاردار تربیت شده داشته باشیم تا آموزگار تربیت نشده.

البته مشکل است که آموزگار دائماً اصول روانشناسی را در نظر داشته و در تدریس بکار برد. روانشناسی آنگاه مفید است که بکار بردن آن غیر ارادی و بدون فکر باشد ولی با اینکه ممکن است مسائل روانشناسی طوری فراموش شود که آموزگار خیال کند که از تحصیل آن استفاده نکرده است مع هذا در عمل بدون آنکه متوجه باشد آنرا بکار میرد. آموزگاران پس از چند سال تدریس با اهمیت روانشناسی پی میبرند. مطلبی که فعلاً مورد بحث است آنست که چقدر روانشناسی درس داده شود. حد اکثری که باید تدریس گردد چقدر و حد اقلی که مورد استفاده میتوان قرار گیرد چقدر است.

آموزگارانیکه برای فن معلمی تربیت میشوند نمیتوانند متخصص روانشناسی شوند. فقط مطالعه يك دوره مختصر آن برای اینگونه دانشجویان ممکن است.

این مقدار اگر مختصری از تمام علم روانشناسی باشد بهتر آنست که اصلاً تدریس نگردد، زیرا از دو حال خارج نیست: دانشجویان فهمیده و باهوش نسبت باین علم چنان تحقیری پیدا میکنند که بعداً در پی تحصیل آن نخواهند رفت و دانشجویان

کم هوش بهمان مختصر راضی بوده و خیال میکنند تمامی روانشناسی را آموخته اند. در این مبحث باید فن معلمی را با سایر فنونیکه محتاج بدانشتن علوم است مقایسه نمود. لازم نیست که هر مهندس تمام علم فیزیک یا ریاضی را که پایه مهندسی است بداند. معلومات او در این علوم باندازه احتیاج او است. همینطور لازم نیست که آموزگار برموز علم روانشناسی تربیتی آشنا باشد. لا اقل چند سال اول را تحت نظر دیگری کار خواهد کرد و مسئولیت او محدود است به جزئیات کار کلاس و هدایت انفرادی. اگر آنقدر روانشناسی بداند که بتواند خود را برای اینکار آماده نماید کافیت بشرط آنکه مستحضر باشد که اطلاعات وی در این علم تمام نیست و باید بتعلم خود ادامه دهد مطلب دیگر آنکه دوره تحصیل روانشناسی نباید زیاد حرفه ای باشد والا فقط يك عده اصول علمی بیشتر بنظر نیاید. برنامه خوب آنست که مطالب را انتخاب کرده و آنها را که اهمیتش زیاد تر است مفصلتر تدریس نماید. اشکال دیگر آنستکه که فهم عمیق روانشناسی مستلزم معرفت برندگانانی است که هر کس جدا گانه و انفراداً بکسب آن موفق میشود. دانشجویان رشته تعلیم و تربیت در موقع تحصیل خیلی جوانند و بسیاری از مطالبی که تحصیل میکنند برای آنها زیاد بنظر میاید و اطلاعات ایشان بیشتر سطحی است و تا وقتی عملاً مجرب نشده و تجربه های زندگانی را نیاموخته اند نمیتوانند روانشناسی را کاملاً بموقع عمل گذارند.

نه تنها غیر ممکن است بلکه مطلوب هم نیست که دانشجویان از این دوره تحصیلات يك عده دستور برای تدریس بیاموزند. باید برای قوانین طبیعی احترام داشته و آنقدر با اصول روانشناسی آشنا باشند که راه را بآنها نشان داده و کار آنها را شیرین و جالب توجه نماید. وقت دانشجویان را نباید با بحث در مسائل مورد اختلاف تلف نمود زیرا مطالب صحیح و مورد قبول همه بقدری زیاد هست که وقت دانشجویان را کاملاً مشغول نماید. استاد باید آنچه را که خود بصحت آن مطمئن است تدریس نماید. اگر کسی اعتراض نماید که این رویه مخالف اصول علمی است پاسخ داده میشود که دانشجویان در این موقع آنقدر مایه علمی ندارد که وارد بحث علمی شده و برای خود قضاوت نماید و اگر گفته شود که این مطالب مورد بحث علماء است و هنوز تصمیمی در باره آنها گرفته

نشده دانشجو نسبت به علم روانشناسی عقیده خوبی پیدا نخواهد کرد. استادیکه مسئولیت تدریس روانشناسی را به عهده میگیرد باید خود متخصص روانشناسی باشد و کسی باشد که بتواند در مباحث این علم عاقلانه صحیح کرده و تصمیم بگیرد و الا آموزگارانی که از زیر دست او بیرون می آیند نه تنها از درس او استفاده نکرد بلکه روش غلط آموخته و مضربحال تدریس و حرفه معلمی خواهند بود. روانشناسی را هر قدر ممکن است باید مانند علمی دقیق تدریس کرده از بحث بیهوده باید اجتناب نمود. از مطالب عادی برای حل مسائل روانشناسی میتوان استفاده نمود. مثلاً بعضی چیزهایی که قابل اندازه گرفتن هستند مانند قد ممکن است مورد مطالعه قرار گیرد. واضح است که تمام افراد از حیث قد با هم اختلاف دارند ولی فرق قد در بعضی از آنها بقدری کم است که میتوان عده ای را از حیث قد در يك ردیف قرار داد.

وقتی که این مسئله را در باره روانشناسی بکار ببریم مشاهده میشود که با وجود اختلاف انفرادی ممکن است تشابه بین بعضی حالات ها بقدری زیاد باشد که بتوان آنها را در يك طبقه گذاشته و يك جور مطالعه کرد. می بینیم که اتحاد شکلی را که علم جستجو میکند بر امور عادی زندگانی نیز منطبق میشود. تشکیل کلاس درس در مدارس روی همین اصول است. يك کلاس خوب آنست که دانشجویان از همه حیث با هم جور باشند.

در موضوع هوش و امتحان هوش که تست نامیده میشود باید گفته شود که تست باید طوری بکار برده شود که مسائل هوش برای معلم واضح و آشکار گردانند. استعمال تست و استفاده از آن تجربه و تحصیل لازم دارد و باید بوسیله متخصص روانشناسی انجام گیرد.

کسانی که در مراحل اولیه هستند صلاحیت اینکار را ندارند. رویهمرفته روش تست باید حتی المقدور کم استعمال شود. آموزگاران باید راجع به امتحان هوش و طرز استفاده از آنرا بدانند وقتی که با آن آشنائی پیدا کردند به مسئله تقسیم هوش در افراد مختلف متوجه خواهند شد. آموزگاران اغلب فقط با يك آموزشگاه

آشنائی دارند و طوری رفتار میکنند که با استعداد دانش آموزان آن آموزشگاه مناسب باشد و خیال میکنند که قوانین و اصولی که مراعات میکنند بر همه دانش آموزان و در تمام آموزشگاهها صدق میکند. امتحان هوش این مسئله را روشن میکند.

در اینجا بکاربردن عملی روانشناسی در تدریس شرح داده نشده است و فقط بارزش کلی آن اشاره شده در مبحث مطالعه چند کنفرانس مقدماتی قابل استفاده و کافی خواهد بود. تدریس شاگردان کند ذهن و تنبل نباید بعهده آموزگاران بی تجربه واگذار گردد. این کار متخصصینی دارد که پس از تجربه کافی در تدریس در این قسمت بخصوص تربیت میشوند.

در قسمت شخصیت و رفتار باید زیاد دقت نمود و در این قسمت استاد میتواند معلم جوان را هدایت کند. در اینجا است که آموزگار بمسائل شخصی برخورد و باید آنها را برای خود حل نماید. اطفال در موقع بزرگ شدن مواجه با مسأله شخصیت میشوند. در اینجا آموزگار باید بهداشت فکری شاگرد را در نظر داشته باشد. البته او از مسائل طبیی سر رشته نداشته و نمیتواند در این موضوع دخالت کند ولی برای تسهیل کار خود باید بعلائم بعضی مشکلات آشنا باشد و بتواند در مسائل جزئی کمک کند. این یکی از قسمتهای روانشناسی است که آموزگاران بدانستن آن شایق و نیازمندند و دانشجویان معلمی میتوانند بفهمند و بکار برند ولی خطر آن آنست که گاهی در مشکلات اطفال مبالغه میکنند ولی این نقص بزودی پس از تجربه برطرف خواهد شد. معلم تازه کار بزودی خواهد دانست که کلاس او از دنیای خارج جدا نیست. شاگردانش او را با مسائلی مواجه میکنند که در کلاس بوجود آمده و طرز رفتار (تاکتیک) او باید مناسب این وضعیت باشد.

مطالعه علمی شخصیت و نمو و اختلال آن از لحاظ تعلیم و تربیت بسیار مهم است و جای خوشوقتی است که آموزگاران بمنافع و توانائی آن پی برده اند. از مطالعه و تحقیق آن بصیرت آنها عمیق تر شده و باختلاف انفرادی پی برده و درك خواهند کرد که آموزشگاه جزئیست از جامعه و از آن جدانیدست.